

خراب آباد

(دوزبانہ)

تی. اس. الیوت

نقد و ترجمہی منظوم

شہریار شہیدی

فهرست

| | |
|---------|----------------------------|
| ۹..... | سخن مترجم..... |
| ۱۷..... | اليوت و شعر نو پارسی..... |
| ۲۷..... | مقدمه..... |
| ۳۷..... | منظومه‌ی خراب‌آباد..... |
| ۴۳..... | خراب‌آباد..... |
| ۴۵..... | ۱. دفن مردگان..... |
| ۵۰..... | ۲. بازی شطرنج..... |
| ۵۵..... | ۳. موعظه‌ی آتش..... |
| ۶۲..... | ۴. مرگ در آب..... |
| ۶۳..... | ۵. آنچه تندر گفت..... |
| ۶۹..... | یادداشت‌ها..... |
| ۷۹..... | مآخذ..... |
| ۸۱..... | متن انگلیسی خراب‌آباد..... |

الیوت و شعر نو پارسی

در خصوص تأثیری که تی.اس. الیوت، شاعر بزرگ غرب، در شعر و ادب انگلیسی بر جای نهاد در جای خود سخن خواهیم گفت. اما گفت و گو درباره‌ی تأثیر شعر الیوت در ادبیات دیگر کشورهای جهان در کمتر مأخذی دیده می‌شود. به خصوص تأثیر شعر و فلسفه‌ی الیوت و شاگردانش در شعر پارسی سخنان بسیار ناگفته مانده است.

بحث در خصوص چگونگی پیدایش شعر نو پارسی بحثی است شیرین و طولانی که البته در این رهگذر مجال تعمق در آن نیست. در اینجا تنها نگاهی گذرا به تحولات اجتماعی و فرهنگی که برخی از آن‌ها منجر به دیگرگونی و انقلاب در اسلوب شاعری ایران شد اکتفا می‌کنیم.

بدون شک یکی از مهم‌ترین عواملی که شعر پارسی را بعد از ظهور شعرای دوران «بازگشت» به سوی اشعار مردمی و اجتماعی و سیاسی دوران مشروطیت و افکار تجددخواهانه‌ی شعرای بعد از انقلاب مشروطیت هدایت کرد همانا آگاهی تدریجی ادبا از ادبیات خارج از مرزهای ایران بود. با تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۶۶ هجری قمری بازار ترجمه رونق یافت و به تدریج کتب ادبی و تاریخی به خصوص از زبان فرانسه به فارسی ترجمه می‌شد. از آثار ترجمه شده‌ی این دوران می‌توان از نوشته‌های ولتر،

عقاید بر سنت طلبان کهنه‌پرست دشوار می‌آمد، مخصوصاً که تجددطلبان تندرو بر بزرگان ادبیات ایران چون مولوی و حافظ و سعدی نیز خرده می‌گرفتند.

این جبهه‌گیری و نبرد بین «کهنه و نو» با ظهور نیما یوشیج که وی را پدر شعر نوپارسی لقب داده‌اند، مسیری هدایت شده با اهدافی معین و درازمدت پیدا کرد. آنگاه که نیما نخستین اشعار خود را با اسلوب و روش جدید انتشار می‌داد، الیوت جوان نیز برای خود نام و نشانی به دست آورده بود. هم الیوت و هم نیما تحت تأثیر جنگ بین‌المللی دل‌زده و سرخورده بودند. هر دو از زندگی پرآشوب شهری و تحولات ناگهانی صنعتی به ستوه آمده بودند.

اما الیوت با کوله‌باری از تحصیلات فلسفی و تحت تأثیر فلاسفه و شاعران سمبولیست شروع به کار کرده بود و در بحبوحه‌ی تحولات در پاریس و لندن می‌زیست، درحالی‌که نیما از کوه‌پایه‌های البرز برخاسته بود و در جنگل‌های مازندران به شاعری می‌پرداخت.

آنچه الیوت در شعر انگلیسی و نیما در شعر پارسی از خود برجای گذاشتند تنها ساختار نو شعر نبود، بلکه مضمون شعر را هم تغییر دادند، هر دو با جهان‌بینی خاص خود مسائل را تشریح می‌کردند. هر دو حقیقت را می‌دیدند و با یک پسیمیسیم و بدبینی توأم با رئالیسم، جامعه‌ی خود را بررسی می‌کردند.

نیما از مردن آرزوهای گذشته افسوس می‌خورد و جهان را با تیرگی و بدبینی می‌دید؛ جایی می‌گوید:

«در خیال روزهای روشنم کز دست رفتندم.
من بروی آفتابم می‌برم در ساحت دریا نظاره
و همه دنیا خراب و خرد از باد است»

و یا

آلکساندر دوما، فنلن، سویفت، ژول ورن و نمایشنامه‌های مولیر نام برد. مترجمان با آشنایی به ادبیات خارجی در داخل و خارج از ایران شروع به کار کردند و کم‌کم تألیفاتی از نویسندگانی چون آخوندزاده، میرزا عبدالرحیم طالبوف و میرزاملکم خان انتشار یافت که به تقلید از رسالات و نمایشنامه‌های خارجی به رشته‌ی تحریر در آمده بود.

چندی بعد آثار شکسپیر نیز به فارسی ترجمه شد. با آغاز نهضت مشروطیت و سیل روزنامه‌ها و رسالات که آزادی خواهان در خارج و داخل منتشر می‌کردند، شاعرانی چون ابوالقاسم عارف، میرزاده‌ی عشقی، ملک‌الشعرا‌ی بهار و ابوالقاسم لاهوتی نیز خواه‌ناخواه تحت تأثیر تحولات اجتماعی و ادبیات مغرب زمین به پا خواستند؛ به‌خصوص شاعرانی چون عشقی و لاهوتی دست به ابتکارات بدیع در شعر زدند. این‌ها با پس‌و‌پیش کردن قافیه‌ها یا تغییر دادن ساختمان شعر سنتی بنیان انقلاب تجددخواهی را در شعر فارسی بنا نهادند: اینان برای مثال با استفاده از شبه‌قافیه Pseudo-rhyme (مثل کلمات عبث و قفس) یا شعر بدون قافیه Blank Verse که قبل از شکسپیر در شعر اروپایی رواج داشت، به نوآوری در شعر پارسی دست یازیدند.

با پایان گرفتن حکومت قاجار و هرج‌ومرج داخلی ایران به سبب آغاز جنگ جهانی اول نهضت تجددطلبی ادبای جوانی چون رشید یاسمی، عباس اقبال آشتیانی، سعید نفیسی و تقی رفعت آغاز و نبرد بین شعر کهنه و نو دامن‌گیر شد. تجددخواهان عقیده داشتند که ماهیت و مضمون شعر به خاطر تحولات اجتماعی ایران و جهان باید عوض شود و باید به اقتضای زمان شعر گفت. اینان آشکارا تحت تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی و ادبی ملل اروپایی معتقد بودند که شاعر برای گفتن «حرف زمان» خویش، اگر لازم باشد، حتی قوانین سنتی ساختار شعر را هم باید زیر پا بگذارد (مقایسه شود با اظهار نظر الیوت در همین خصوص). این